اشباح امپراطوری

لورن بنتون در کتاب آن را صلح نامیدند می‌کوشد چهره پنهان جنگ را آشکار کند

تاریخ جهان
سمیرا دردشتی
روزنامه‌نگار

آخرین موقعیت گارد امپراطوری فرانسه در نبرد واترلو. شکست در این نبرد باعث پایان اولین امپراطوری فرانسه و آغاز تبعید دوباره ناپلئون شد

تاریخ امپراطوری‌ها تاریخی آمیخته با تناقض‌هاست. فاتحان در همان لحظه‌ای که دست به کشتار، غارت و اسارت می‌زدند، خود را صلح‌بان، مصلح و حامل تمدن معرفی می‌کردند. این تناقض در کانون کتاب تازه لورن بنتون با عنوان «آن را صلح نامیدند: جهان‌های خشونت امپراطوری/ They Called It Peace: Worlds of Imperial Violence» جای دارد.

بنتون استاد تاریخ و حقوق در دانشگاه ییل و از برجسته‌ترین تاریخ‌نگاران حقوق بین‌الملل، سال‌هاست که بر پیوند میان خشونت، قانون و امپراطوری تمرکز دارد. او در این اثر، کوشیده به پرسشی پاسخ دهد که از زمان جوانی در دوران جنگ ویتنام ذهنش را درگیر کرده بود: «چرا جوامع انسانی چنین آسان خشونت محدود را معادل صلح می‌پندارند و چگونه امپراطوری‌ها توانسته‌اند جنگ‌های کوچک را به‌عنوان سازوکاری برای نظم جهانی جا بزنند؟»

نویسنده در پیشگفتار کتاب می‌نویسد: «من در ایالات متحده و در دوران جنگ ویتنام به بلوغ رسیدم. مانند بسیاری از هم‌نسلانم، آن جنگ را فاجعه‌ای عمیق می‌دانستم. با این حال به‌خوبی آگاه بودم که دانش من از ویتنام و تاریخ آن، و نیز از امپریالیسم آمریکا و اروپا، بسیار اندک است. تنها تصورات مبهمی داشتم از اینکه چگونه باید ادعای مهار جنگ‌های دوردست یا بهره‌برداری از آنها برای اهدافی برتر را نقد کرد. سال‌ها بعد زمانی که به مطالعه تاریخ امپراطوری‌ها اروپایی پرداختم، ریشه‌های لرزان قدرت جهانی اروپا و سازوکارهای پرآشوب سلطه امپراطوری را تحلیل کردم و دریافتم که ایالات متحده را همچون دولت-امپراطوری در تداوم الگوی اروپایی باید ترسیم کرد.»

عنوان این کتاب برگرفته از گفته تاسیتوس، تاریخ‌نگار رومی است که درباره امپراطوری روم چنین نوشت: «ویران می‌کنند و نامش را صلح می‌گذارند». بنتون نشان می‌دهد این منطق، نه فقط به روم بلکه به امپراطوری‌های اروپایی اوایل دوران مدرن، استعمار نوین و حتی دولت‌های قرن بیستم و بیست‌ویکم تعلق دارد. او استدلال می‌کند آنچه «جنگ‌های کوچک» نامیده می‌شود، درواقع سازوکار مرکزی امپراطوری‌ها برای حفظ نظم و گسترش سلطه بوده است. جنگ‌هایی که در آستانه میان جنگ و صلح قرار داشتند و با توجیهاتی حقوقی و اخلاقی، به‌عنوان «ضرورت امنیت»، «پلیس‌گری» یا «دفاع پیش‌دستانه» معرفی می‌شدند.

کتاب در دو بخش اصلی تنظیم شده است. بخش اول با عنوان «جهانی از غارت» به امپراطوری‌های اوایل دوران مدرن می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه یورش‌ها، اسارت‌ها و نظام خانوار به موتور اصلی گسترش امپراطوری بدل شدند. بخش دوم با عنوان «جهانی از صلح مسلح»، به قرون هجدهم و نوزدهم و ظهور نظم جدیدی می‌پردازد که در آن قدرت‌های بزرگ مدعی حق مداخله در هر نقطه جهان شدند و خشونت خود را «قانونی» معرفی کردند. نتیجه‌گیری کتاب با عنوان «اشباح خشونت امپراطوری»، پیوندهای این گذشته با حال را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد چگونه امروز نیز جنگ‌های کوچک، عملیات‌های محدود و مداخلات «انسان‌دوستانه» ادامه همان منطق امپراطوری‌ها هستند.

جنگ‌های کوچک

یکی از نقاط عطف کتاب بازتعریف مفهوم «جنگ‌های کوچک» است. نویسنده درباره این موضوع در پیشگفتار اثر نوشته است: «من هنگام بررسی این الگوها از بسامد تکرارشونده جنگ‌های کوچک شگفت‌زده شدم. جنگ‌هایی که گاه به‌ناگاه راه را برای خشونتی عریان و بی‌مهار می‌گشودند. جنگ‌هایی که به‌ظاهر کوچک و قابل مهار بودند ولی در عمل غیرنظامیان را در معرض حملات ویرانگر قرار می‌دادند. استراتژی‌هایی که می‌بایست امنیت را افزایش دهند اما بارها به فاجعه منتهی می‌شدند. نوشتن درباره این تاریخ، مرا ناگزیر ساخت تا به رویکردهای تازه‌ای برای مطالعه «جنگ‌های کوچک» دست بزنم. تحلیل‌گران نظامی آنها را بیشتر به شورش و ضدشورش فروکاسته‌اند و بر شکست قدرت‌های بزرگ در برابر دشمنان غیرمتعارف تمرکز کرده‌اند اما این نگاه نه تنها به پرسش‌های نادرست پاسخ می‌دهد، بلکه هدفی سرد و هراس‌آور دارد و آن آموزش جنگ‌افروزان برای جنگ‌های آینده است. هدف ما باید فهم منطق و سیر جنگ باشد. اینکه چگونه گام‌به‌گام از مهار به آستانه جنایت می‌رسد.»

کتاب نشان می‌دهد امپراطوری‌ها نه تنها با وضعیت‌های اضطراری و قوانین نظامی خشونت را سامان می‌دادند، بلکه شرایط عادی آنها نیز سرشار از خشونت سطح پایین بود که در توالی‌های تکرارشونده سازمان می‌یافت. همین خشونت روزمره منطق وضعیت‌های اضطراری را می‌ساخت. در نتیجه کشتار غیرنظامیان، گرسنگی دادن به شهرها، اسارت و مصادره سرزمین‌ها نه استثنا، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از نظم امپراطوری بود.

در ادبیات نظامی کلاسیک، از جمله در نوشته‌های کلاوزویتس یا کالول، جنگ‌های کوچک به نبردهایی اطلاق می‌شد که میان نیروهای نامنظم و ارتش‌های رسمی رخ می‌دادند یا شورش‌ها و ضدشورش‌هایی بودند که در حاشیه جنگ‌های بزرگ جریان داشتند اما بنتون با این برداشت مخالف است. به نظر او این تعریف محدود باعث می‌شود بسیاری از اشکال خشونت امپراطوری از نظر پنهان بماند. او معتقد است جنگ‌های کوچک را باید به‌طور گسترده‌تر فهمید. هر نوع خشونتی که کوتاه‌مدت، پراکنده، بی‌نام یا نامشخص و اغلب تکرارشونده باشد و در مرز میان جنگ و صلح قرار گیرد، در این دسته جای می‌گیرد.

او در نقد نظریه‌های موجود، نشان می‌دهد کلاوزویتس با تمرکز بر جنگ‌های بزرگ اروپا، جنگ‌های کوچک را صرفاً حاشیه‌ای دانست. کالول، افسر بریتانیایی قرن نوزدهم، جنگ‌های کوچک را ابزار تمدن‌سازی امپراطوری معرفی کرد و کارل اشمیت نیز با طرح تمایز میان «نظم آرام اروپا» و «آشوب بیرون از اروپا»، خشونت را به بیرون از جهان متمدن نسبت داد. بنتون این نگاه‌ها را نه‌تنها ناکافی بلکه ایدئولوژیک می‌داند. آنها خشونت روزمره و ساختاری امپراطوری‌ها را پنهان می‌کنند و تنها بر جنگ‌های اعلام‌شده تمرکز دارند.

یکی از مفاهیم کلیدی بنتون در این کتاب «خشونت در آستانه جنگ و صلح» است. به باور او امپراطوری‌ها در اعمال خشونتی که نه کاملاً جنگ بود و نه کاملاً صلح تخصص یافتند. یورش‌ها، محاصره‌ها، مصادره اموال، اسارت و کشتارهای محدود، همگی در این آستانه قرار داشتند. این خشونت‌ها از یک سو با زبان قانون و اخلاق توجیه می‌شدند و از سوی دیگر با عمل روزمره سربازان و جوامع محلی پیوند می‌خوردند. بدین‌ترتیب «جنگ کوچک» صرفاً حادثه‌ای نظامی نبود بلکه بخشی از نظم جهانی به شمار می‌رفت.

جهانی از غارت

در بخش اول بنتون تاریخ امپراطوری‌های اوایل مدرن (قرون پانزدهم تا هفدهم) را بازخوانی می‌کند. به نظر او، موتور اصلی گسترش امپراطوری‌های اسپانیا، پرتغال و بعدها بریتانیا و فرانسه نظام غارت بود. امپراطوری‌ها در قالب گروه‌های نظامی نیمه‌حرفه‌ای یا داوطلب به شهرها و روستاها حمله می‌بردند، اموال را غارت می‌کردند و اسیرانی به دست می‌آوردند. این اسیران یا در بازارهای برده فروخته می‌شدند یا به کار گرفته می‌شدند. به ظاهر اسارت در مقایسه با کشتار یک اقدام «رحیمانه» معرفی می‌شد، اما در عمل ابزار اصلی انباشت قدرت و ثروت بود. یورش‌ها و حملات ناگهانی نه تنها ابزار تسلط، بلکه شیوه‌ای برای جذب سربازان و تأمین منافع اقتصادی به شمار می‌آمدند. اسارت و برده‌داری در کانون این نظام قرار داشت. یورش‌ها اسیرانی تولید می‌کردند که یا در بازارهای برده فروخته و یا در جوامع فاتح ادغام می‌شدند. بنتون نکته‌ای نوآورانه را در این‌جا برجسته می‌کند، اینکه نهاد خانوار در این فرآیند نقشی اساسی داشت. اسیران به درون خانوارهای فاتحان وارد می‌شدند، تنبیه و تربیت می‌شدند و در نهایت بخشی از نظم امپراطوری را شکل می‌دادند. به این معنا خانوار نه یک واحد خصوصی بلکه یک سلول سیاسی و حقوقی بود که قدرت امپراطوری را بازتولید می‌کرد. بنابراین این چهارچوب خشونت خصوصی را به بنیادی برای سلطه امپراطوری و نظام‌های گسترده برده‌داری مبدل کرده بود.

> لورن بنتون در کتاب «آن را صلح نامیدند» کوشیده به پرسشی پاسخ دهد که از زمان جوانی در دوران جنگ ویتنام ذهنش را درگیر کرده بود: «چرا جوامع انسانی چنین آسان خشونت محدود را معادل صلح می‌پندارند و چگونه امپراطوری‌ها توانسته‌اند جنگ‌های کوچک را به‌عنوان سازوکاری برای نظم جهانی جا بزنند؟»

بنتون نشان می‌دهد آتش‌بس‌ها نیز بخشی از همین منطق بودند. آتش‌بس به ظاهر به معنای پایان خشونت بود اما در عمل فرصتی برای بازآرایی نیروها، تنظیم خراج و آماده‌سازی یورش بعدی محسوب می‌شد. آتش‌بس‌ها در حقیقت زمان‌بندی و شرایط بازگشت به جنگ را تعیین می‌کردند. در توافق‌ها مدت‌زمان مشخص می‌شد (مثلاً به اندازه عمر امضاکنندگان) و شرایطی قید می‌کردند که هر طرف می‌توانست برای متهم کردن دیگری به نقض آتش‌بس بدان استناد کند. نقض آتش‌بس معمولاً بهانه‌ای برای اعمال خشونتی بی‌رحمانه‌تر فراهم می‌کرد. در این چرخه فاتحان با زبان عدالت و قانون سخن می‌گفتند و قربانیان را مقصر جلوه می‌دادند. نمونه‌های تاریخی کتاب در این بخش فراوان است. سقوط غرناطه در اسپانیا با همین منطق رخ داد. ابتدا وعده صلح و آزادی داده شد، سپس به‌سرعت نقض شد و به اخراج و کشتار مسلمانان و یهودیان انجامید. تصرف تنوچتیتلان در مکزیک توسط اسپانیایی‌ها نیز الگویی مشابه داشت. در اقیانوس هند، پرتغالی‌ها با استفاده از یورش‌های کوچک و محاصره‌های کوتاه، کنترل مسیرهای بازرگانی را به دست گرفتند. همچنین در مدیترانه، جنگ‌های مکرر عثمانی و هابسبورگ به شکل چرخه‌های اسارت، غارت و آتش‌بس‌های موقتی پیش رفتند.

در همه این موارد الگویی مشابه شامل یورش‌های کوچک، اسارت، خراج، آتش‌بس، نقض پیمان و در نهایت کشتاری گسترده‌تر دیده می‌شود. بنتون تأکید می‌کند این خشونت‌ها اتفاقی یا استثنایی نبودند، بلکه بخشی از منطق نظم جهانی اوایل مدرن بودند. صلح هرگز در این نظام پایدار نبود. زندگی روزمره در حاشیه امپراطوری‌ها با تهدید دائمی یورش و اسارت شکل می‌گرفت. حتی زمانی که امپراطوری‌ها خود را «حافظ صلح» معرفی می‌کردند، ابزار اصلی‌شان همان جنگ‌های کوچک بود. به نظر بنتون جهان اوایل مدرن را باید نه به‌عنوان دوره‌ای از «صلح در حال شکل‌گیری» بلکه به‌مثابه «جهانی از غارت» درک کرد. در این جهان، اسارت، خراج و یورش مرکزی‌ترین تجربه‌ها بودند. خانوارها به واحدهای امپراطوری تبدیل شدند و آتش‌بس‌ها به پل‌هایی برای کشتار گسترده‌تر بدل می‌شد. این تاریخ نشان می‌دهد که خشونت محدود، همان چیزی بود که امپراطوری‌ها نام «صلح» بر آن گذاشتند.

جهانی از صلح مسلح

با ورود به قرون هجدهم و نوزدهم، منطق خشونت تغییر کرد اما از میان نرفت. اگر در آستانه جهان مدرن، چرخه یورش، اسارت و آتش‌بس موقتی، اساس نظم را می‌ساخت، در جهان مدرن این خشونت‌ها در قالب سیاست‌های بین‌المللی، مداخلات محدود و نظام‌های حقوقی جدید صورت‌بندی شدند. قدرت‌های اروپایی که درگیر جنگ‌های بزرگ خود بودند (از جمله جنگ هفت‌ساله و جنگ‌های ناپلئونی) به تدریج مدعی شدند تنها آنان حق دارند قوانین جنگ را تعیین کنند. اینجا بنتون از مفهوم «صلح مسلح» سخن می‌گوید. قدرت‌های بزرگ خود را حافظ صلح معرفی می‌کردند اما در عمل مجاز بودند در هر نقطه‌ای از جهان برای «حفاظت از رعایا» یا «منافع امپراطوری» مداخله کنند. به این ترتیب خشونتی که در قالب گشت‌های دریایی، عملیات‌های محدود یا جنگ‌های کوتاه اعمال می‌شد، به بخشی از نظم جهانی بدل شد. در این منطق جنگ‌های تمام‌عیار میان قدرت‌های بزرگ کمتر شد اما جای آن را زنجیره‌ای بی‌پایان از «عملیات محدود» گرفت. ناوگان‌ها در دریاها مستقر بودند، نیروهای کوچک در مستعمرات حرکت می‌کردند و فرماندهان محلی اختیار داشتند هر جا لازم دیدند از خشونت استفاده کنند. این همان چیزی بود که به تعبیر بنتون، جهانی از «صلح مسلح» را پدید آورد.

نویسنده نشان می‌دهد در این دوره زبان «حمایت» و «نجات» ابزار مشروعیت‌بخشی به خشونت شد. در این دوره استدلال‌های حقوقی تازه‌ای پدید آمد. قدرت‌های اروپایی مداخلات خود را «وظیفه حفاظت» معرفی می‌کردند. حفاظت از اتباع خود در خارج، حفاظت از مسیحیان در امپراطوری عثمانی یا حفاظت از کشتی‌ها در آبراه‌های بین‌المللی از جمله دلایل مداخله بود. این «حق حفاظت» بعدها به یکی از بنیان‌های مداخلات مدرن تبدیل شد اما بنتون نشان می‌دهد این حفاظت‌ها اغلب پوششی برای مداخله، غارت و استعمار بود. ناوهای جنگی که برای «حفاظت» اعزام می‌شدند، بندرها را بمباران می‌کردند و نیروهایی که برای «نجات گروگان‌ها» فرستاده می‌شدند، سرزمین‌های جدیدی را به تصرف درمی‌آوردند. بدین ترتیب «صلح مسلح» معنای تازه‌ای از «امپراطوری قانونمند» را جا انداخت. قانونی که دقیقاً ابزار مشروعیت‌بخشی به خشونت بود. برای مثال مداخله در آمریکای لاتین یا آسیا با این ادعا صورت می‌گرفت که رعایای امپراطوری در خطرند اما در عمل، این «حمایت» اغلب به مصادره زمین‌ها، کشتار جمعی یا نابودی کامل جوامع بومی منجر می‌شد.

یکی دیگر از محورهای اصلی این بخش، تحول در مفهوم «دشمنان طبیعی» است. در قرون پیشین، «دشمنان طبیعی» بیشتر به جوامعی خاص یا مرزهای جغرافیایی محدود می‌شدند اما در قرن هجدهم و نوزدهم، تقریباً هر جامعه بومی یا شورشی که در برابر سلطه مقاومت می‌کرد، «دشمن طبیعی» تلقی شد. این دسته‌بندی پیامد مهمی داشت؛ جنگ علیه چنین دشمنانی دیگر نیازمند اعلام رسمی نبود. امپراطوری‌ها می‌توانستند هر لحظه و هر جا حمله کنند و آن را نه «جنگ»، بلکه «پلیس‌گری» یا «حفظ نظم» بنامند. به این ترتیب خشونت علیه جوامع بومی به یک «وظیفه اداری» نه تصمیمی سیاسی مبدل شد. به طور مثال در هند، بریتانیا با عنوان «تنبیه شورشیان» و «حمایت از رعایا»، ده‌ها عملیات محدود انجام داد که در واقع به تسخیر قلمروهای وسیع انجامید. در مدیترانه، ناوگان‌های اروپایی علیه دزدان دریایی بربر به عملیات مکرر دست زدند که هدف آشکارشان کنترل بنادر شمال آفریقا بود. در آفریقا، پیشروی‌های استعماری با توجیه «سرکوب برده‌داری» صورت گرفت اما در عمل موجی از غارت و تسلط سرزمینی را به همراه آورد و در اقیانوس آرام و کارائیب، ایالات متحده و بریتانیا عملیات‌های دریایی را به نام دفاع از بازرگانان خود آغاز کردند که عملاً به تثبیت قدرت استعماری منجر شد.

بنتون نتیجه می‌گیرد «صلح مسلح» نه یک پدیده فرعی، بلکه اساس نظم جهانی مدرن بود. نظام بین‌المللی قرن نوزدهم که در ظاهر بر پایه دیپلماسی و معاهدات بنا شد، در عمل بر پشتوانه همین خشونت‌های کوچک استوار بود. قدرت‌های بزرگ توافق داشتند که میان خود از جنگ تمام‌عیار پرهیز کنند اما آزادی کامل داشتند تا هر جای جهان عملیات محدود انجام دهند. این الگو بعدها در قرن بیستم نیز ادامه پیدا کرد. جامعه ملل و سازمان ملل متحد نیز با وجود زبان صلح‌جویانه، به قدرت‌های بزرگ اجازه دادند که با توجیه «حفظ صلح» یا «مداخله انسانی»، همان خشونت‌های محدود را تکرار کنند. نویسنده نشان می‌دهد میراث صلح مسلح هنوز زنده است. در «جنگ علیه ترور» ایالات متحده، عملیات‌های هوایی محدود و حملات پهپادی بارها به‌عنوان «اقدامات حفاظتی» معرفی شدند. روسیه نیز حمله به اوکراین را «عملیات نظامی ویژه» نامید تا آن را از جنگ متمایز کند. در آفریقا «جنگ تیگرای» با وجود نیم میلیون قربانی، در سطح بین‌المللی به‌عنوان یک درگیری محدود تلقی شد. تمام این موارد نشان می‌دهد منطق «صلح مسلح» همچنان در گفتمان سیاسی و حقوقی جهان جاری است. خشونت را می‌توان اعمال کرد، به شرطی که آن را با برچسب‌هایی چون «حفاظت»، «امنیت» یا «پلیس‌گری» تزیین کرد.

بخش دوم کتاب تصویری تلخ و پرجزئیات از نحوه سازماندهی خشونت در جهان مدرن ارائه می‌دهد. برخلاف تصور رایج که قرن نوزدهم را عصر صلح و قانون می‌داند، بنتون نشان می‌دهد این قرن، عصر نهادینه شدن خشونت محدود بود. در این نظام، صلح نه به معنای پایان جنگ، بلکه به معنای تداوم کنترل‌شده خشونت بود.

> کتاب «آن را صلح نامیدند» به ما یادآور می‌شود نباید در دام واژگان قدرت بیفتیم. هرجا که سخن از «مداخله محدود»، «عملیات پلیسی» یا «صلح‌بانی» به میان می‌آید، باید پرسید: چه خشونتی در پس این واژه‌ها پنهان است؟ چه کسانی قربانی‌اند؟ و چگونه تاریخ امپراطوری همچنان بر سیاست جهانی سایه انداخته است؟

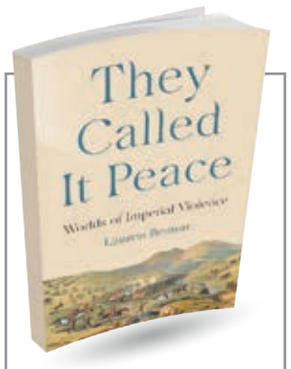

آن را صلح نامیدند
جهان‌های خشونت امپراطوری
They Called It Peace
Worlds of Imperial Violence
- **نویسنده: لورن بنتون** Lauren A. Benton
- **انتشارات:** Princeton University Press
- **تعداد صفحه: ۳۰۴ صفحه**
- **قیمت: ۳۹,۹۵ دلار**

درهای پنهان به سوی فاجعه

در سال ۱۹۶۷ لیندون جانسون، رئیس‌جمهوری ایالات متحده، در یک سخنرانی درباره جنگ ویتنام گفت که «آمریکا به ناچار دست به خشونتی محدود می‌زند تا از جنگی بزرگ‌تر جلوگیری کند.» در آن زمان نیم‌میلیون سرباز آمریکایی در ویتنام مستقر بودند و کشوری ویران در برابر چشم جهان قرار داشت. با این حال رئیس‌جمهوری همچنان این جنگ را به‌عنوان اقدامی برای حفظ صلح و پیشگیری از درگیری گسترده‌تر معرفی می‌کرد. بنتون این مثال را نقطه عزیمت خود قرار می‌دهد تا نشان دهد چگونه منطق «خشونت محدود برای ایجاد صلح» در جهان معاصر نیز تکرار می‌شود. او استدلال می‌کند این منطق ریشه در تاریخ امپراطوری‌ها دارد. همان‌گونه که اسپانیا، بریتانیا یا پرتغال جنگ‌های کوچک را با برچسب «حفظ نظم» توجیه می‌کردند، دولت‌های مدرن نیز با زبان جدیدی همان کار را ادامه می‌دهند.

در جنگ موسوم به «جنگ علیه ترور» ایالات متحده بارها حملات پهپادی و عملیات‌های محدود را به‌عنوان «اقداماتی بازدارنده» و «ضروری برای صلح جهانی» توصیف کرد. نویسنده یادآوری می‌کند در جنگ ویتنام، سیاستمداران آمریکایی ادعا می‌کردند خشونت محدود برای جلوگیری از جنگ بزرگ‌تر ضروری است. همین منطق در «جنگ علیه ترور»، در حملات پهپادی و عملیات‌های موسوم به «هدف‌مند» نیز تکرار شده است. در سال‌های اخیر نیز در جنگ اوکراین یا نزاع اتیوپی یا حتی اقدام علیه تأسیسات هسته‌ای ایران، خشونت‌های عظیم گاه به‌عنوان «درگیری‌های کوچک» به حاشیه رانده می‌شوند. تمام نمونه‌های اقدامات قدرت‌های بزرگ، نشان می‌دهند اشباح امپراطوری هنوز با ما هستند. زبان امپراطوری‌های گذشته برای توجیه خشونت، در گفتمان معاصر زنده مانده است. به باور بنتون، خطر اصلی در اینجاست که جامعه جهانی به این نوع خشونت‌ها خو گرفته است. وقتی جنگی «کوچک» نامیده می‌شود، یا خشونتی به‌عنوان «عملیات محدود» برچسب می‌خورد، افکار عمومی و حتی نخبگان سیاسی آن را قابل تحمل‌تر می‌بینند اما برای قربانیان، هیچ جنگی کوچک نیست. این همان چیزی است که نویسنده از آن به‌عنوان «درهای پنهان به سوی فاجعه» یاد می‌کند وقتی خشونت محدود طبیعی جلوه داده شود، همیشه امکان لغزش به سمت کشتارهای وسیع و جنایات بزرگ وجود دارد. به باور بنتون این استمرار نشان می‌دهد جهان هنوز در اسارت منطق امپراطوری است. همان منطقی که خشونت را صلح می‌نامد و کشتار را با زبان نظم و عدالت توجیه می‌کند. او هشدار می‌دهد «بشریت همواره آمادگی دارد جنگ‌های کوچک را کوچک بشمارد، حتی اگر به آستانه جنایت و نابودی برسند». کتاب «آن را صلح نامیدند» اثری است که تاریخ را به امروز پیوند می‌زند. لورن بنتون با نگاهی موشکافانه، نشان می‌دهد که خشونت‌های کوچک امپراطوری نه حاشیه بلکه قلب نظم جهانی بوده‌اند. این خشونت‌ها با زبان قانون و صلح توجیه شده‌اند و هنوز نیز در جهان معاصر ادامه دارند. به بارو نویسنده دوران امپراطوری‌ها در بسیاری جهات همچنان با ماست. حقوق بین‌الملل و نهادهای قرن بیستم کوشیدند جنگ را ممنوع کنند اما تداوم جنگ‌های کوچک نشان داد که این خشونت‌ها امتداد همان منطق امپراطوری‌ها هستند. قدرت‌های معاصر نیز خشونت خود را با عنوان «پلیس‌گری» توجیه می‌کنند، درست همچون امپراطوری‌ها که میان جنگ و صلح حرکت می‌کردند. این پیوندها ما را از توجه به نابرابری و نژادپرستی درون امپراطوری‌ها باز نمی‌دارد، بلکه برعکس اهمیتشان را برجسته می‌کند. جنگ‌های کوچک امپراطوری پنجره‌ای برای فهم سیاست تفاوت و سلسله‌مراتب هستند. اصطلاح «جنگ‌های کوچک» در این کتاب نه کوچک‌نمایی رنج بومیان، بلکه تأکید بر نحوه سازمان‌یافتن خشونت امپراطوری در مرز میان جنگ و صلح است. در نهایت، این کتاب هشدار می‌دهد تاریخ نشان داده ما همواره آستانه تحمل بالایی در برابر خشونت‌های میان جنگ و صلح داشته‌ایم. شاید زمان آن رسیده که رویکردی رادیکال‌تر در پیش گیریم. آنچه بنتون توصیه می‌کند، جنبشی اصیل برای نفی کامل خشونت در همه اشکال آن است. او می‌نویسد: «پرسش اصلی تنها این نیست که آیا چنین صلح‌طلبی‌ای از نظر سیاسی دست‌یافتنی است یا نه، بلکه این است که آیا این رویکرد ما را در برابر رژیم‌های ستمگر و تجاوزهای آشکار، بی‌دفاع و آسیب‌پذیر خواهد کرد؟ این تنش دغدغه‌ای قدیمی و آشناست. تاریخ شاید راهنمای قابل اعتمادی برای تصمیم‌گیری‌های عملی نباشد اما دست‌کم می‌تواند به‌صورت تمثیلی درس‌هایی برای سیاست‌های امروز به ما بیاموزد. یک تاریخ جهانی از خشونت‌های امپریالیستی به ما هشدار می‌دهد که باید انتظارات خود را درباره توانایی بشر در مهار جنگ‌های کوچک تعدیل کنیم. همچنین این تاریخ می‌تواند به ما کمک کند تا پیش از افتادن در دام فجایع، مسیرهای پنهان منتهی به آنها را شناسایی کنیم.»

در مجموع کار بنتون نوعی بازاندیشی بنیادین در مفاهیمی چون صلح، جنگ، قانون‌مندی و حفاظت است. مفاهیمی که شالوده نظام بین‌المللی مدرن به شمار می‌روند. او نشان می‌دهد که منطق جنگ‌های کوچک امپریالیستی نه‌تنها منسوخ نشده‌اند، بلکه همچنان در شکل‌دهی به دکترین‌های نظامی معاصر، استدلال‌های حقوقی و گفتمان‌های سیاسی نقش‌آفرین هستند. این کتاب همچنین نقدی جدی بر روایت مبتنی بر حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهد. روایتی که آن را ابزاری مترقی برای مهار خشونت معرفی می‌کند. بنتون در مقابل استدلال می‌کند که قانون در طول تاریخ هم نقابی برای پنهان‌سازی خشونت امپراطوری و هم سازوکاری برای اجرای آن بوده است. با آشکار ساختن تداوم میان خشونت‌های امپریالیستی گذشته و اشکال مدرن آن، نویسنده نشان می‌دهد که اسطوره صلح همچنان به کار می‌رود تا واقعیت جنگ مشروعیت پیدا کند. اهمیت کتاب در این است که به ما یادآور می‌شود نباید در دام واژگان قدرت بیفتیم. هرجا که سخن از «مداخله محدود»، «عملیات پلیسی» یا «صلح‌بانی» به میان می‌آید، باید پرسید: چه خشونتی در پس این واژه‌ها پنهان است؟ چه کسانی قربانی‌اند؟ و چگونه تاریخ امپراطوری همچنان بر سیاست جهانی سایه انداخته است؟